

روابط خاندان اوربلیان (دولت سیونیک)

با امرای مغول و حکومت ایلخانان

مریم محمدی *

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۴/۲۵

پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۲۰

چکیده

یکی از مناطقی که مغولان در حملات خود، دستیابی و تسلط بر آن را مورد توجه قرار دادند، ارمنستان بود. در این دوره، نقاط مختلف این سرزمین تحت حکومت لردهایی قرار داشت که از خاندان‌های برجسته و بسیار مشهور ارمنستان بودند. یکی از این خاندان‌ها، خاندان اوربلیان بود که از قدرت چشمگیری برخوردار بودند و بر منطقه سیونیک حکومت می‌کردند. حکومت آنها در تاریخ به نام دولت سیونیک مشهور است. به دنبال نخستین حملات مغولان به متصرفات خاندان اوربلیان، این منطقه به تابعیت آنان درآمد و سپس با تأسیس دولت ایلخانان، این خاندان نیز مانند دیگر لردهای ارمنستان به تابعیت ایلخانان گردن نهاد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اوضاع مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و به خصوص سیاسی دولت سیونیک، در دوره امرای مغول و حکومت ایلخانان، به طور مستقیم مناسبات این خاندان با حاکمان مغول تأثیر گرفت و دولت سیونیک به طور جدی در حفظ قدرت و بقای حکومت خود، در رقابت با دیگر خاندان‌های لرد حکومتگر ارمنستان، به برقراری مناسبت حسنه با حاکمان مغول و جلب رضایت آنها وابسته بودند. از طرف دیگر، امرای مغول و ایلخانان نیز برای تحکیم و تداوم حکومت خود بر ارمنستان و حتی دیگر مناطق قفقاز جنوبی به این خاندان‌ها احتیاج داشتند. به گونه‌ای که در صورت لزوم می‌توانستند از لردهای تابع، از جمله خاندان اوربلیان، برای پیشبرد اهداف خود در منطقه سود جویند.

کلیدواژه: اوربلیان، خاندان، دولت سیونیک، مغولان، ایلخانان، ارمنستان.

مقدمه

ارمنستان از جمله سرزمین‌هایی بود که در پی نخستین تهاجم‌های مغولان به سلطه آنان تن داد و بعدها یکی از مناطق تابع ایلخانان در قفقاز جنوبی^۱ محسوب شد. در ارمنستان از چندین قرن قبل، خاندان‌های حکومتگری که به آنها لرد یا در زبان ارمنی «ناکسارار»^۲ اطلاق می‌شد، اداره امور را در مناطق مختلف این سرزمین برعهده داشتند. لردها، اساساً ارباب زمین‌هایی بودند که در اصل به تمام خاندان تعلق داشت و آنان به‌عنوان رؤسا و سرکردگان این خاندان‌ها، حق فروش این زمین‌ها و یا انتقال آن را به هر شکل دیگر نداشتند. (Bedrosian, 1979: 159 – 160; Kurkjian, no 311 – 316) لردها از ثروت عظیمی برخوردار بودند که آن را از طریق زمین و کار دهقانان وابسته به این زمین‌ها و نیز از طریق تجارت، اقتصاد خودکفا و تولید محصولات صنعتی به دست می‌آوردند. (Ibid: a159 – 160; Ibid: 311 – 316) آنان به‌عنوان رؤسا و اربابان نواحی خود از پادشاه کشور اطاعت کرده و به‌عنوان فرماندهان نظامی موظف بودند در جنگ‌ها با نیروهایشان شرکت نمایند. (Bedrosian, 1979: 163) در دوره مورد بحث در منطقه قفقاز جنوبی، قبل از تهاجم مغولان، پادشاهی باگراتیدی گرجستان به‌عنوان قدرت برتر محسوب

می‌شد و لردهایی که در این منطقه بودند اساساً وابسته و زیر نظر این دولت، در درون ساختار اداری - حکومتی ارمنستان، ایفای نقش می‌کردند. (Matthew of Edessa, 1869: 447; Bedrosian, 1997: 253)

نگاهی به پیشینه خاندان اوربلیان در قفقاز جنوبی

خاندان اوربلیان^۳، یکی از مهم‌ترین خاندان‌های لرد حکومتگر ارمنستان بودند. آنان در ابتدا در ارمنستان و گرجستان، قدرت زیادی داشتند و مافوق برخی دیگر از خاندان‌های برجسته بودند، اما در اواخر قرن ۶ / ۱۲ م، تابع خاندان مخارگریلی^۴ شدند. توضیح اینکه در حدود سال ۵۷۹ ق/ ۱۱۸۴ م، اتابک ایوانه زاخاریا^۵ مخارگریلی با فرمان دولت باگراتیدی توانست زمین‌های ژنرال لیپاریت^۶ اوربلیان را، که در شرق ارمنستان قرار داشت، به دست آورد (kirakos, 1961: 172; Orbelean, 1866: V1/144) اما لیپاریت با دختر پرنس سیونیک^۷ ازدواج کرد و بنیانگذار اوربلیان‌های سیونیک شد که در جنوب شرقی ارمنستان قرار داشت و نواحی کوهستانی میان دریاچه سوان و غرب آران را دربر می‌گرفت. (Orbelean, 1866: V1/142-144; Bedrosian, 1979: 165; Hewsens, 1975/76: 220-24)

به این ترتیب، با تصرف این سرزمین به دست مغولان، خاندان اوربلیان به‌عنوان لردهای ناحیه سیونیک ارمنستان با امرای مغول مستقر در منطقه و در سپس با ایلخانان، مناسبات سیاسی برقرار نموده و در

۱. قفقاز جنوبی یا ماوراء قفقاز، شامل آن بخش از منطقه قفقاز است که در جنوب رشته‌کوه‌های قفقاز قرار دارد. این منطقه از گذشته عمدتاً، شامل سرزمین‌های آران (آذربایجان کنونی)، ارمنستان، شروان و گرجستان بوده است. (امیراحمدیان، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۰) گرچه، واژه قفقاز جنوبی در دوره حکمروایی ایلخانان مورد استفاده قرار نمی‌گرفته و تمام منطقه به‌عنوان قفقاز معروف بوده است، اما از آنجایی که در این دوره قفقاز شمالی جزو متصرفات آلتن اردو (خانات قفقاز) بوده، در این مقاله، مانند برخی دیگر از محققان، جهت سهولت از واژه قفقاز جنوبی برای اشاره به متصرفات ایلخانان در قفقاز استفاده شده است.

2. Naxarar

3. Orbelian

4. Mxargrcelis or Mxargrzelis

5. Zakaria Ivane

6. Liparit

7. Siwnik

بخشی از وقایع و اوضاع این سرزمین سهم شدند.

روابط حاکمان سیونیک و امرای مغول پیش از ایلیخانان

ورود سپاهیان مغول به نواحی غربی و شمال غربی ایران، مقدمه و سرآغازی برای هجوم آنان به نواحی قفقاز جنوبی از جمله ارمنستان شد. جبهه و سبتای، از سرداران نامی چنگیزخان، با درگذشت سلطان محمد خوارزمشاه (حک: ۶۱۷-۵۹۶ ق/۱۲۲۷-۱۱۹۹ م)، رسولی نزد چنگیزخان فرستاده و از او خواستند تا به آنان اجازه دهد تکاپوهایی در نواحی آران و اطراف آن داشته باشند و سپس از طریق دشت قیچاق نزد چنگیز خان بازگردند. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱/۵۲۱) پس از این موضوع و حمله این سپاهیان به آران و غارت برخی از شهرهای این ناحیه (ابن‌اثیر، ۱۳۵۵: ۱۸۲/۲۶؛ جوینی، ۱۳۲۹: ۱۱۶/۱) آنان در زمستان سال ۶۱۸ ق/ ۱۲۲۱ م، به طرف گرجستان حرکت کردند. (نوری، ۱۹۸۵: ۳۱۳/۲۷-۳۱۴-۸۵: 84-85; Arewelci, 1862) مغولان، قبل از رسیدن به این سرزمین، بخش‌هایی از جنوب شرقی ارمنستان، از جمله منطقه سیونیک، را غارت کردند و این حمله، نخستین تهاجم مغولان به متصرفات خاندان اوربلیان بود. (Arewelci, 1862: 84-85; Bedrosian, 1979: 256)

با شروع مجدد تکاپوهای جلال‌الدین (حک: ۶۲۸-۶۱۷ ق/۱۲۳۰-۱۲۲۷ م) و نیز، برنامه‌ها و سیاست‌های مغولان در خصوص فتح دوباره مناطقی که با بازگشت سلطان خوارزمشاه، تحت فرمان او درآمده بود، آگتای قاآن (حک ۶۲۴-۶۲۹ ق/۱۲۲۷-۱۲۴۱ م) تصمیم گرفت جرماغون^۸ را جهت تحکیم قدرت و حاکمیت

مغولان به ایران فرستد. جرماغون و نیروهایش پس از عملیات در ایران، علیه جلال‌الدین به اقدامات گسترده‌ای در آذربایجان و قفقاز جنوبی دست زدند. جرماغون اجرای عملیات در ارمنستان را عمدتاً به یکی از فرماندهانش به نام اسلان (ارسلان) نویان سپرد. یکی از اولین مناطقی که اسلان‌نویان در ارمنستان به آن لشکرکشی نمود منطقه سیونیک بود. در این هنگام، الیکوم^۹ - اوربلیان (متوفای ۶۴۱ ق/۱۲۴۴ م) بر سیونیک حکومت می‌کرد. او با شنیدن خبر حمله مغولان در یکی از دژهای بسیار مستحکم خود، در محلی به نام هراشکاپرت^{۱۰} آماده مقاومت در برابر مهاجمان شد. اسلان‌نویان که نتوانست به این دژ نفوذ کند، برای او پیام فرستاد که در صورت تسلیم می‌تواند مناطق تحت تصرف خود را حفظ کند. الیکوم با پذیرش این پیشنهاد درباره ادامه حکومت بر نواحی خود، تحت تابعیت مغولان و شرایط این تابعیت با اسلان‌نویان به توافق رسید و، به دنبال آن (۶۳۳ ق/۱۲۳۶ م)، یکی از مغولان به نام قره‌بوقا، مأمور تخریب قلعه‌های الیکوم شد. (Orbelean, 1866: VI/ 149; Bedrosian, 1979: 190-189) الیکوم پس از تابعیت، روابط خوبی با مغولان و از جمله اسلان‌نویان برقرار کرد و به‌عنوان یکی از همراهان او در لشکرکشی به برخی دیگر از نقاط ارمنستان شرکت کرد. او تا زمان مرگ، تابع مغولان و خان بزرگ بود و علاوه بر همراهی در لشکرکشی به دیگر نقاط ارمنستان در لشکرکشی به میافارقین نیز به همراه مغولان شرکت داشت و در ۶۳۷ ق/۱۲۴۰ م، همان‌جا درگذشت. (Howarth, no date: V 3/ 22 - 23; Orbelean, 1866: VI/ 297 - 228) شایان ذکر

9. Elikum

10. Hrashkapert

8. Jormagun

داد تا در طول اقامتش از امکانات اردو برای اجرای اعمال و مراسم مذهبی خود به خوبی استفاده کند. (Orbelean, 1866: V1/231-232)

سمباد پس از اقامتی سه ساله در قراقروم به ارمنستان بازگشت. در حالی که رهاورد او از این سفر، انتصابش به عنوان لرد از سوی سرقویتنی-بیگی، دریافت پاییزه‌ای زرین و یرلیگی از سوی منگوقاآن، جهت تداوم حاکمیت خاندان اوربلیان در متصرفاتشان در ارمنستان بود. به علاوه، منگوقاآن در شرایطی که قوانین و مقررات مالیاتی سختی در قفقاز جنوبی حاکم بود، به درخواست سمباد، فرمان‌هایی در خصوص آزادی همه کلیساهای ارمنی و روحانیون مسیحی از پرداخت مالیات صادر کرد. (Kirakos, 1961: 239-238; Orbelean, 1866: V1/232-233)

سفر، به کمک بایجو نویان، بر میراث از دست‌رفته‌اش در بخش‌هایی از منطقه اسقف‌نشین سیونیک نیز دست یافت و شروع به بازسازی این مناطق و ساختن دیرها و کلیساهایی در این ناحیه و دیگر نواحی قلمرو خود نمود. (Howarth, no date: V 3/65) در همین زمان بود که همسر بایجو نیز به بازسازی یک کلیسا در قلمرو سمباد مبادرت نمود و سمباد هم، با پشتیبانی مالی، باعث تسریع و روند بهتر این کار شد. (Orbelean, 1866: V1/231-232)

در زمان مغولان، دشمنی میان خانواده آواگ^{۱۲} مخارگریلی - از لردهای برجسته ارمنستان، که در مناطقی از شرق ارمنستان حکومت داشتند - و اوربلیان‌ها دوباره آشکار شد. این دشمنی به مدت‌ها قبل باز می‌گشت و ریشه در رقابت‌های سیاسی و

است که حملات مغولان، به فرماندهی جرماغون به ارمنستان، بی‌رحمانه، توأم با ویرانی و محدود به مناطق شمال، شمال شرقی و جنوب شرقی این سرزمین بود و طی آن، مغولان موفق شدند حاکمان این بخش ارمنستان، از جمله لرد منطقه سیونیک، را نیز در کنار برخی دیگر از بخش‌های آران به اطاعت خود درآورند. (Babayan, 1976: V3, P 606 – 610; Bedrosian, 1997: 241-271& 257 – 258)

در سال ۶۳۹ ق/۱۲۴۱م، جرماغون به دلیل ضعف جسمی از اداره امور غرب کناره گرفت و بایجو به عنوان فرمانده نیروهای مغول، عمدتاً اداره شمال غربی ایران و قفقاز جنوبی را در دست گرفت. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۴۱-۴۰؛ ساندرز، ۱۳۶۱: ۴۳۲-۴۳۱؛ Kirakos, 1961: 241) در این زمان، سمباد^{۱۱} اوربلیان (حک: ۶۷۳-۶۳۷ ق/۱۲۷۴-۱۲۴۰م) به عنوان برادر و جانشین الیکوم اداره امور را در دست داشت. در حالی که بایجو و سپاهیانش مشغول حمله به نواحی غربی و جنوب غربی ارمنستان بودند (Aknerci, 1949: 306-307)، سمباد به عنوان یکی از حاکمان تابع برای ملاقات با خان بزرگ و برخورداری از حمایت او در مقابل برخی دیگر از لردهای ارمنستان به قراقروم سفر کرد. او در این سفر توانست با اعلام وفاداری خود و همه خاندان اوربلیان به خان مغول و تقدیم هدایای بسیار گران‌بهایی به منگوقاآن، تأثیر خوبی بر وی گذارد و از او بخواهد تا دستوری، جهت توقف ویرانی ارمنستان و، به-خصوص اماکن مذهبی آن، صادر نماید. سمباد، توسط منگوقاآن به مادرش سرقویتنی بیگی معرفی شد. این زن، او را به عنوان لرد ملقب کرده و اجازه

12. Avag

11. Smbat

آغا، چون سونجی‌بیگ و شرف‌الدین خوارزمی تلاش کردند تا او را نزد منگوقاآن به ویرانی و نابه‌سامانی در منطقه حکومتی‌اش، از جمله قفقاز جنوبی، متهم نمایند. در این میان، منگوقاآن از سمباد درباره واقعت این موضوع و نقش ارغون در ایجاد نابه‌سامانی‌ها پرسید. با وجود آشفتگی‌های اقتصادی زیادی که از اقدامات مالی و ظلم و اجحاف‌های ارغون، متوجه قفقاز جنوبی و از جمله سیونیک شده بود. (Kirakos, 1961: 298-300; Allen, 1932: V 1/ 120; Brosset, 1858: V1 / 556-558) سمباد به‌خوبی از ارغون‌آغا دفاع و او را از اتهامات مبرا کرد. حمایت سمباد از ارغون‌آغا بر تصمیم قاآن درباره او بی‌تأثیر نبود و، در نهایت، قاآن دستور اعدام سونجی‌بیگ و شرف‌الدین خوارزمی را صادر کرد. به این ترتیب، ارغون دوباره به مناطق تحت امرش بازگشت و سمباد نیز موفق شد میراث خانوادگی خود در سیونیک را همچنان حفظ نماید و با حمایت ارغون‌آغا موقعیت خود را در ارمنستان مستحکم‌تر سازد. (Kirakos, 1961: 239-238; Orbelean, 1866: V1/ 233)

دولت سیونیک و حکومت ایلخانی از هلاکوخان تا ارغون‌خان

منگوقاآن پس از رسیدن به قدرت، طی قوریلتایی که در سال ۱۲۵۱/ق ۶۵۱م برپا شد، تصمیم گرفت تا فتوحات اسلاف خود را تکمیل و تحکیم نماید. به این منظور دستور داد تا برادرش، قویلای خان، به فتح ولایات و نواحی‌ای که در شرق قلمرو مغولان قرار داشت، مبادرت نماید و برادر دیگرش هلاکوخان (حک: ۶۶۳-۶۵۶/ق ۱۲۵۸-۱۲۴۶م)، مناطق غربی

قدرت‌طلبانه دو خاندان داشت. حتی منابع اشاره دارند که الیکوم در سفر جنگی‌اش به میافارقین، قربانی کینه‌توزی‌ها و رقابت‌های این دو خاندان گشت و به دستور آواک و به دست پزشک او مسموم و کشته شد. (Orbelean, 1866: V1/ 297-228; Howarth, no date: V 3/22-23; Bedrosian, 1979: 268) پس از اینکه منگوقاآن (حک ۶۵۷-۶۴۸/ق ۱۲۵۹-۱۲۴۹م)، ارغون‌آغا را در کنار سایر مناطق، به عنوان حاکم قفقاز جنوبی، نیز منصوب کرد (جوینی، ۱۳۲۹: ج ۳/ ۷۴؛ ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۳۸؛ Arewelci, 89: 1862) آواک و دیگر اعضای خانواده‌اش با او مناسبات خوبی برقرار کردند و همین مسئله موجب شد تا او، ارغون‌آغا را علیه خانواده اوربلیان تحریک نماید، اما این موضوع به اقدام جدی ارغون‌آغا علیه اوربلیان‌ها منجر نشد. (Howarth, no date: V3/ 67) آواک در سال ۶۴۷ ق/ ۱۲۵۰م درگذشت. (Kirakos, 1961: 269-270)؛ اما خانواده‌اش به دشمنی با اوربلیان‌ها ادامه دادند. به همین دلیل، زمانی که بیوه آواک و دختر او، نزد ارغون‌آغا در تغلیس بودند با تقدیم هدایایی به او سعی کردند تا ارغون‌آغا را به جنگ با سمباد و گرفتن زمین‌های او وادار کنند. با اینکه ارغون درباره جنگ با سمباد تردید داشت، بخشی از املاک سمباد را از او گرفت و سمباد مجبور شد جهت ملاقات با منگوقاآن و مطلع نمودن خان بزرگ از اقدامات ارغون‌آغا، برای بار دوم در سال ۶۴۹ ق/ ۱۲۵۲م، به قراقروم سفر کند.

در زمان حضور سمباد در اردو، ارغون‌آغا نیز برای پاسخ‌گویی درباره مسائل مالی به حضور منگوقاآن رسید. اشاره شده است که دشمنان ارغون-

Babayan, 1976: (کارین) را دربرمی‌گرفت. (V 3/ 614 – 616; Bedrosian, 1979: 126 از یک تومان (رجب‌زاده، ۱۳۵۵: ۲۵۱) و گرجستان از هشت تومان تشکیل می‌شد و باید در هنگام جنگ، ده‌هزار سرباز به مغولان می‌داد (Babayan, 1976, V (3/ 614 – 616; Babayan, 1969: 155 – 157 درواقع، سربازدهی به مغولان و شرکت در جنگ‌های آنان، یکی از وظایف ممالک تابعه بود، اما خاندان اوربلیان در این نبردها نقشی مهم و بیش از وظیفه خود ایفا کرده و حتی متحمل تلفاتی نیز شدند. (Orbelean, 1866:V1/233-234; Bedrosian,) 183 & 58-59; Het'um, 1842: 198; a 1979: به- عنوان نمونه، تارسائیک^{۱۹} اوربلیان برادر سمباد به دلیل عملیات قهرمانی در خراسان، سوریه، روم، حمص، حماه و نیز در مقابل اردوی زرین شهره بود (لین، ۱۳۸۹: ۱۹۷: 197; Bedrosian, 1979) و بورتل^{۲۰}، برادر دیگر سمباد، در نبرد میان ایلخانان و اردوی زرین در سال ۶۵۹ق/۲-۱۲۶۱م کشته شد. (Orbelean, 1866:V1/233-234; Arewelc'I,) 152; kirakos, 1961:325; با زمامداری هلاکو، لردهای ارمنی سعی کردند مناسبات خوبی با او برقرار کنند. یکی از خاندان‌هایی که با تأسیس حکومت ایلخانان، دارای اقتدار بیشتر و موقعیت بهتری در منطقه شد، خاندان اوربلیان بود. اوربلیان‌ها که تقریباً از قرون اولیه میلادی در منطقه سیونیک قدرت داشتند، از دهه‌های قبل از روی کار آمدن مغولان برای اعاده قدرت پیشین خود تلاش می‌کردند و برقراری روابط حسنه با هلاکو

19. Tarsayich
20. Burtel

امپراتوری مغول، یعنی ایران، ارمنستان، روم، شام و مصر را تا جایی که گسترش قلمرو مغولان در غرب امکان دارد، فتح کرده و یا حاکمیت مغولان را در این مناطق تثبیت نماید. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۹۷۴/۲؛ رشیدوو، ۱۳۶۸: ۷۴) در این میان، یکی از خاندان‌هایی که با حرکت هلاکو به سوی غرب مراودات خوبی با او برقرار کردند خاندان اوربلیان بودند و سمباد اوربلیان که همچنان روابط حسنه خود را با مغولان حفظ کرده بود، سعی کرد تا با ارسال نیرو و همراهی با هلاکو، وفاداری خود را به او نشان دهد. (Howarth, no date: v 3/157) درباره ارسال نیرو از سوی دولت سیونیک باید اشاره کرد که قفقاز جنوبی نیز، مانند دیگر نقاط زیر سلطه مغولان، مجبور به ارسال نیرو و همراهی با هلاکو بود (Arewelc'I, 1862: 89) و سپاهیان گرجی و ارمنی در عملیات هلاکو در مراحل و نقاط مختلف شرکت داشتند. (Arewelc'I, 1862: 89; Kirakos,) 110; Smbat Sparapet, 1956: 315-316; Het'um, 1842: 50-51) توضیح اینکه در دوره مغولان، منطقه قفقاز جنوبی، یک واحد اداری محسوب می‌شد و متشکل از پنج ایالت بود: دو ایالت گرجستان، دو ایالت دیگر ارمنستان و بالاخره، یک ایالت آران. یکی از دو ایالت ارمنستان، شامل شهرها و مناطق آنی، قارص، شمالی‌ترین مناطق ارمنستان و سیونیک و ایالت دیگر، حکومت‌های نیمه‌مستقل ارمنی مامیکونی^{۱۳}، آرجرونی^{۱۴}، ساسون^{۱۵}، واسپورگان^{۱۶}، تورنیکان^{۱۷} و کدنگان^{۱۸} با مرکزیت

13. Mamikonean
14. Arcrunid
15. Sason
16. Vaspurakan
17. Torhnikians
18. Xedenekeans

Orbelean, 1866: V1,) سرزمین‌ها منصوب نمایند. (p/234; Howarth, no date: v 3/198; Brosset, (1858: v1/567-568

سمباد، علاوه بر هلاکو با داوود لاشا^{۲۱} (داوود ششم) (حک: ۶۶۸-۶۴۴ق/۱۲۷۰-۱۲۴۷م)، پادشاه سلسله باگراتیدی گرجستان نیز مناسبات خوبی داشت. به‌گونه‌ای که او، داوود را متقاعد کرد تا اسناد مربوط به اخراج خاندان اوربلیان، از گرجستان را نابود کند. اشاره شده است که روابط خاندان اوربلیان، به دلیل دخالت در قیام نافرجام سال‌های ۵۷۲-۵۷۱ق/۱۷۷۷-۱۱۷۶م-۵۷۱ ق/۱۱۷۶م گرجستان و درگیری‌های حاصل از آن تیره شده بود، اما در این دوره خاندان اوربلیان موفق شدند تا مناسبات خوبی با پادشاهی باگراتیدی برقرار نمایند. (Orbelean, 1866: (V1/235-236; Bedrosian, 1979: 273-274

با درگذشت هلاکو، اباقاخان (حک: ۶۸۰-۶۶۳ق/۱۲۸۱-۱۲۶۴م)، امور حکومت ایلخانان را در دست گرفت. دوره او برای برخی از خاندان‌های برجسته گرجی و ارمنی، همانند دوره سلفش، دورانی توأم با آرامش بود، زیرا اباقاخان به تقویت جاه‌طلبی‌های سیاسی برخی از خاندان‌های ارمنی و گرجی از جمله اوربلیان، مخارگریلی، جاکلی^{۲۲} و آرجرونی مبادرت نمود. (Bedrosian, 1979: 183-184) به این ترتیب خاندان اوربلیان، همچنان به‌عنوان یکی از خاندان‌های قدرت‌مند لرد ارمنستان در اوضاع سیاسی این منطقه ایفای نقش می‌کردند. به نظر می‌رسد توجه خاص اباقا خان به خاندان‌های لرد حکومتگر ارمنستان برای جلوگیری از قدرت‌یابی

می‌توانست بر تحکیم و ارتقای موقعیت خاندان اوربلیان تأثیر به‌سزایی گذارد. (Allen, 1932: v1/-) در زمان تأسیس حکومت ایلخانان، 116 - 115) سمباد همچنان قدرت را در سیونیک در دست داشت. او، حاکمی با شایستگی‌های خاص بود. وی به پنج زبان ارمنی، گرجی، اویغوری، فارسی و حتی مغولی صحبت می‌کرد و در علم معانی و بیان متبحر بود و همین ویژگی‌های شخصیتی و شایستگی‌های سیاسی او باعث شد تا هلاکو پس از دستیابی به مقام ایلخانی، منصب او را تأیید کرده و جایگاهش را ارتقا دهد. هلاکو توجه خاصی به سمباد نشان می‌داد و او شأن ویژه‌ای در نزد ایلخان داشت. تا جایی که سمباد مجاز به ارتکاب نُه جنایت بزرگ بود و می‌توانست هر شخصی را که در نظر داشت، کشته و یا به او زندگی دوباره دهد. جایگاه خاص سمباد نزد هلاکو باعث شد تا ایلخان او را، به نیابت از خود، به عنوان ناظر ساخت سکونتگاه تابستانی جدیدش در آلاداغ در مشرق دریاچه وان برگزیند و سمباد با اقدامات بی‌نظیر خود در این زمینه نشان داد که شایسته اعتماد هلاکو است. (Orbelean, 1866: V1/ (233; Bedrosian, 1979: 188) مسئله، هلاکو با ضمیمه ساختن مناطق آواک مخارگریلی به نواحی حکومتی سمباد، بر قدرت این حاکم اوربلیان افزود. درخور ذکر است که آواک، جز بیوه‌اش، یک دختر که به عقد صاحب دیوان جوینی درآمده بود و یک پسر نامشروع، وارثی نداشت. پس از مرگ آواک، بیوه او، امور حکومتی منطقه‌شان را در دست گرفت، اما اندکی بعد به تحریک خاندان اوربلیان، هلاکو دستور داد تا این بیوه را در رودخانه غرق نموده و سمباد را به عنوان عامل اداره این

21. David Lasha

22. Jaqeli

مسلمانانی که به قدرت رسیدند و سعی در غارت کلیساها داشتند با شیطان به جهنم بروند و خانه و آیندگانشان نابود گردد.» (Orbelean, 1866: v1/233) در دورهٔ تارساتیک نیز روابط خاندان اوربلیان و ایلخانان خوب بود. تارساتیک که از گذشته به دلیل خدمات مؤثر نظامی علیه اردوی زرین و ممالیک مورد توجه دولت ایلخانان بود، نزد اباقا نیز بسیار محترم بود و ایلخان چنان ارزش و اعتباری برای او قایل بود که در مناسبتی، جامهٔ سلطنتی‌اش را از تن خود درآورده و آن را بر قامت تارساتیک پوشاند و کمربندی از طلای ناب، که به جواهرات و مرواریدهای قیمتی مزین بود، به کمر او بست. (Orbelean, 1866: v1/235-236) البته با وجود روابط نزدیک او و اباقاخان، ایلخان نظارت متصرفات خاندان آواک مخارگریلی را از خاندان اوربلیان سلب و به خاندان سادون منکابردی سپرد. (Bedrosian, 1979: 272-273) منابع، دلیل این اقدام اباقا را ذکر نکرده‌اند، اما می‌توان احتمال داد که نگرانی ایلخان از قدرت بیش از حد اوربلیان‌ها در ارمنستان و تقویت دیگر خاندان‌های محلی به موازات یکدیگر، برای جلوگیری از تمرد احتمالی لردهای قدرت‌مند علیه ایلخانان، باعث این اقدام اباقاخان شده بود.

از روابط خاندان اوربلیان با ایلخانان در دورهٔ حکومت احمد تکودار (حک: ۶۸۳-۶۸۰/ق/۱۲۸۴-۱۲۸۱م) اطلاعات بسیار کمی وجود دارد. احتمالاً یکی از علل این موضوع کوتاه‌بودن مدت حکومت این ایلخان باشد. در این زمان، تارساتیک اوربلیان همچنان یکی از حاکمان مقتدر ارمنستان بود و بر سیونیک و نیز، دیگر مناطق میان دریاچه سوان تا آنی و قارص

بیش از حد دیگر دولت تابع ایلخانان، یعنی حکومت باگراتیدی گرجستان در قفقاز جنوبی، بود.

سباد اوربلیان در اوج قدرت، در سال ۶۷۳ق/ ۱۲۷۴-۱۲۷۳م، در سفری که به قصد ملاقات با ارغون‌آغا داشت، در تبریز درگذشت. (Bedrosian, 1979: 274; Orbelean, 1866: v1/235) این لرد متنفذ در دورهٔ حکومت خود، علاوه بر امور سیاسی، در منطقه تحت امارتش به اقدامات چندی مبادرت نمود که از آن جمله می‌توان به ساختن کلیساها و دیرها اشاره کرد. (Howarth, no date: v3/274; Orbelean, 1866: v1/233) پس از درگذشت او، برادرش تارساتیک (حک: ۶۸۹-۶۷۳ق/۱۲۹۰-۱۲۷۳م) به فرمان اباقا و تأیید ارغون‌آغا و شمس‌الدین صاحب دیوان به حکومت رسید. (Orbelean, 1866:v1/235; Howarth, no date: v3/274) تارساتیک که تنها وارث سباد بود، قبل از اینکه حاکم تمام متصرفات خاندان اوربلیان شود، در منطقه اورتون^{۲۳} سیونیک حکومت داشت و توانسته بود بخشی از میراث اوربلیان‌ها را که قبل از این از متصرفات این خاندان جدا شده بود، بازگرداند. علاوه بر این، او در دوره حکومتش بر اورتون، اقدامات عمرانی چندی نیز در منطقه انجام داد و از آنجایی که خاندان اوربلیان نیز مانند بسیاری از حاکمان و مردم ارمنی مسیحیانی متعصب بودند، بیشتر این اقدامات در راستای امور مذهبی، تقویت دین مسیحیت و پیروان آن صورت می‌گرفت. به عنوان نمونه، او در کتیبه‌ای در این منطقه، به تاریخ سیزدهم نوامبر ۱۲۷۶م/۶۷۴ ق اشاره کرده است که پنج روستا را به جهت حمایت مالی به کلیسای این ناحیه بخشیده است تا «باشد که

23. Orton

واگذار کند تا با حمایت ایلیخان از استفان و تأیید او، استفان را در سمتش بلامنزاع نماید. استفان اوربلیان، علاوه بر هدایایی چند، کلیسایی متحرک، باشکوه و جلال خاص، به ارغون هدیه داد. او، سندی از تارساتیک داشت که نشان می‌داد استفان، اسقف مناطق مهمی از ارمنستان از جمله تاسه^{۲۶}، نوراوانک^{۲۷} پایتخت سیونیک، تساقاتس - کار^{۲۸} و آراتس^{۲۹} است. ارغون استفان را به گرمی پذیرا شد و با او رفتاری مناسب و شاهانه داشت. ایلیخان، با دستان خود، لباسی زیبا و گران‌قیمت به او پوشانید، پاییزه‌ای زرین به استفان داد و، طی یرلیغی، او را به سر اسقفی تمام کلیساهای ارمنستان منصوب کرد. (Orbelean, 1866: v1, p238-239 & 265-266; Howarth, no date: v3-345-346) استفان اوربلیان با حکم ارغون و تأیید او به سیونیک بازگشت و توانست در ادامه تصدی این سمت بدون اعتراض‌ها و درگیری‌های دیگر، مصدر خدمات چندی در سیونیک و نیز تمام ارمنستان شود و اقدامات عمرانی و رفاهی متعددی برای آسایش مردم انجام دهد (Orbelean, 1866: v1, p 239).

ارمنستان، از نظر سیاسی، در زمان ارغون، وضعیت خاصی پیدا کرده بود، زیرا ایلیخان بیشتر نواحی این سرزمین، از جمله متصرفات آواک، مناطقی را که قبلاً به خانواده بهرام گاکلی و نیز سادون منکابردی تعلق داشت به قتلغ‌بوقا پسر سادون واگذار نمود. (Orbelean, 1866: v1, p238; Howarth, no date: v3, p313) این موضوع باعث شد تا بیشتر مناطق ارمنستان تحت اداره و حکومت یک نفر قرار گیرد و قتلغ‌بوقا قدرت بیشتر و جایگاه

حکومت می‌کرد و علاوه بر روابط حسنه با ایلیخانان، مناسبات خوبی نیز با دیمیتری^{۲۴} دوم (حک: ۶۸۷-۶۶۹ق/۱۲۸۹-۱۲۷۱م) پادشاه باگراتیدی گرجستان برقرار کرد و حتی مدتی آموزش دو تن از پسران دیمیتری به نام داوود و مانوئل^{۲۵} را نیز برعهده داشت. (Orbelean, 1866: V1/238; Howarth, no date: V3-) (313 & 344 - 343) به این ترتیب، دولت سیونیک نه تنها در عرصه داخلی، بلکه در عرصه روابط خارجی خود نیز در دوره سمباد و تارساتیک موفق عمل کرد.

گسترش مناسبات دولت سیونیک با حکومت ایلیخانی در عهد ارغون‌خان

پس از حذف احمد تکودار از قدرت و روی کار آمدن ارغون (حک: ۶۹۰-۶۸۳ق/۱۲۹۱-۱۲۸۴م)، علاوه بر اینکه حکومت خاندان اوربلیان بر سیونیک، از سوی این ایلیخان نیز تأیید شد، ارغون مناسبات خوبی با این خاندان برقرار کرد و در اختلافات و منازعاتی که خاندان اوربلیان در ارمنستان داشتند به نفع این خاندان وارد عمل شد. توضیح اینکه استفان اوربلیان، مورخ کتاب تاریخ دولت سیونیک، یکی از پسران تارساتیک و کشیش بود. او در سال ۶۸۰ق/۱۲۸۲م، توسط تارساتیک به سمت سراسقفی سیونیک منصوب و در تصدی این شغل با اعتراض و رقابت اسقف‌های دیگر مواجه شد. تارساتیک به سبب همین موضوع و با اطلاع از موضع‌گیری جانب‌دارانه ارغون از خانواده خود تصمیم گرفت تا استفان را نزد ایلیخان فرستاده و با طرح اختلاف نزد او، تصمیم نهایی را به غازان خان

26. Tathe

27. Noravank

28. Tsaghats- kar

29. Arates

24. Demetre

25. Manoel

خاندان‌های حکومتگر ارمنستان و از جمله اوربلیان در دوره ارغون، روابط خوب او با مسیحیان بود. (Howarth, no date: v3, p313; Hetum, 1842: 62) اشپولر اشاره دارد که علت این رفتار ارغون، تلاش او برای ختنی ساختن نفوذ مسلمانان در دربار و امور حکومتی و غیره بوده است. (اشپولر، ۱۳۸۹: ۸۲) البته باید اشاره کرد که علاقه ارغون به مسیحیان باعث نشد تا او منافع خود را به سود این گروه کنار گذارد، زیرا علاوه بر رفتار او با دیمیتری دوم، پادشاه گرجستان در دوره زمامداری این ایلخان، در اوایل دهه ۶۸۰ق/ ۱۲۸۰م، بیش از ۱۵۰ صومعه و کلیسا در قفقاز جنوبی مشمول مالیات شد. (Bedrosian, 1979: 288)

در دوره حکومت ارغون، تارسانیک اوربلیان در ۶۸۹ق/ ۱۲۹۰م درگذشت. (Orbelean, 1866: 1/239) با مرگ او پس از یک دوره قدرت و اقتدار خاندان اوربلیان در ارمنستان، پسران تارسانیک برای جانشینی پدر به رقابت و دشمنی با یکدیگر پرداختند. آنان برای کسب قدرت و جلب نظر ارغون نزد او رفتند و ایلخان، الیکوم را، که از دیگر برادران بزرگ‌تر بود، در ۶۹۰ق/ ۱۲۹۰ به جانشینی انتخاب کرد. در انتخاب الیکوم (حک: ۶۹۹-۶۹۰ق/ ۱۳۰۰-۱۲۹۰م)، به ریاست متصرفات خاندان اوربلیان به درگیری میان افراد غیرمذهبی و نیز اشخاص مذهبی این خاندان پایان داد، زیرا الیکوم، آنچه را که از کلیسا و اسقف‌ها و نیز از نجیب‌زادگان به دست آورده بود، میان اعضای خاندان تقسیم کرد. او بخشی از میراث پدر را به برادرش جلال و قسمتی دیگر را به پسر عمویش لپاریت^{۳۰} واگذار کرد. پس از این اقدام او، بار دیگر، آرامش به متصرفات خاندان اوربلیان بازگشت. او

بالاخری در این سرزمین داشته باشد. در چنین شرایطی، خاندان اوربلیان سعی کردند تا روابط بسیار خوبی با قتلغ‌بوقا برقرار نمایند. در نتیجه به دلیل نفوذ و جایگاه برجسته‌ای که او در نزد ارغون داشت، اوربلیان‌ها نیز بیشتر مورد توجه ایلخان قرار گرفتند. (Orbelean, 1866: v1/238; Howarth, no date: v3-) البته این احتمال وجود دارد که توجه به خاندان‌هایی مانند اوربلیان در دوره ارغون و اهمیت دادن به مطالبات آنان تا حدی از شرایطی که این ایلخان در گرجستان به وجود آورده بود متأثر می‌شد. توضیح اینکه ارغون در ۶۸۸ق/ ۱۲۸۹م، دیمیتری دوم، پادشاه باگراتیدی گرجستان، را به بهانه شرکت در توطئه بوقا علیه خود به قتل رساند. (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۳۲/۲ Orbelean, 1866: 1/239; Manvelichvili, no date: 336; Allen, 1932: 1/119) دیمیتری، محبوبیتی خاصی در میان مردم و سران حکومتی داشت و قتل او و تغییراتی که ارغون موقتاً در اوضاع حکومتی گرجستان به وجود آورد، احتمال بروز شورش و ناامنی را در این سرزمین فراهم کرد. این درحالی بود که گرجستان و ارمنستان به‌عنوان سرزمین‌های تابع ایلخانان از مهم‌ترین مناطق قفقاز جنوبی و نواحی حایل میان اردوی زرین و ایلخانان محسوب می‌شدند و اردوی زرین از ابتدای حکومت ایلخانان سعی داشت تا این مناطق را به تصرف خود درآورد. (خواندمیر، ۱۳۳۳: جزء اول از مجلد سوم/ ۱۰۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹؛ - ۲۶۹/۵ رمزی، ۱۹۰۸: ۱/ ۴۱۴؛ قلقشندی، بی‌تا: ۳۰۸/۴) پس در چنین شرایطی، حفظ مناسبات حسنه با حکومت‌های محلی قفقاز جنوبی مانند دولت سیونیک می‌توانست به تداوم ثبات منطقه، به نفع ایلخانان، کمک کند. یکی دیگر از علل وضعیت سیاسی مناسب

رسیدن خود به حکومت ایلخانان با مخالفت شاهزاده غازان (حک: ۷۰۳-۶۹۴ ق/۱۳۰۳-۱۲۹۴ م) مواجه شد. شایان ذکر است که این مخالفت باعث شد تا در ابتدای امر، طی مصالحه‌ای میان طرفین، مناطق عراق عرب، دیاربکر، آذربایجان، آران، ارمنستان و روم به بایدو و عراق عجم، فارس و خراسان و اطراف آن به غازان خان تعلق گیرد. (نظری، ۱۳۸۳: ۱۱۱) همان‌گونه که مشاهده می‌شود طی این مصالحه، لردهای ارمنستان، تابع بایدو محسوب می‌شدند. استفان اوربلیان اشاره دارد که بایدو به جلال، پسر الیکوم، و گروهی از مغولان مأموریت داد تا برای دیدار با دسپینا، همسر اباقاخان، به یکی از نواحی آران بروند. گرچه، نویسنده به موضوع مأموریت اشاره‌ای ندارد، اما با توجه به اوضاع آن دوره حکومت ایلخانان می‌توان حدس زد که این مأموریت، سیاسی و در راستای اهداف بایدو در تحکیم وضعیت خود در مقابل غازان خان بوده است. جلال اوربلیان با دسپینا^{۳۱} ملاقات کرد و صلیب قدیمی و بسیار گران‌قیمتی به او هدیه داد. (Orbelean, 1866: 1/260) با وجود این، هدف بایدو از این مأموریت محقق نشد، زیرا در همان زمان، جنگ میان او و غازان خان شروع و بایدو از عرصه قدرت حذف شد. (نظری، ۱۳۸۳: ۱۱۱)

با روی کار آمدن غازان خان، ارمنستان و از جمله، متصرفات خاندان اوربلیان که در پایان حکومت گیخاتو به دلیل سیاست‌های غلط اقتصادی این ایلخان و اوضاع نابه‌سامان سیاسی، دچار آشفتگی و بی‌نظمی شده بود، عصر ثبات، رونق و آبادانی را تجربه می‌کرد و فارغ از هیاهوها و مشکلات سیاسی‌ای که در همین زمان، دولت

همچنین، دیرها و صومعه‌های قلمروش را خراب و شروع به آباد نمودن متصرفاتش کرد به‌گونه‌ای که با روی کار آمدن الیکوم، وضعیت آشفته و نابه‌سامان دوره رقابت اعضای خاندان اوربلیان جای خود را به رفاه و آبادانی داد. (Orbelean, 1866: v1/239; Bedrosian, 1979: 276; Howarth, no date: v3-343-346)

اطلاعات و گزارش‌های منابع درباره‌ی اوضاع ارمنستان در دوره گیخاتو (حک: ۶۹۴-۶۹۰ ق/۱۲۹۴-۱۲۹۱ م) بسیار کم است. هوارث در این باره اشاره دارد که تاریخ این منطقه در دوره مورد نظر با بی‌نظمی و آشفتگی خاصی همراه است و نمی‌توان نکات چندانی از آن استنتاج کرد. (Howarth, no date: v3/357) یکی از گزارش‌هایی که درباره‌ی اوضاع ارمنستان در این دوره وجود دارد حاکی از این است که وقتی گیخاتو جانشین ارغون‌خان شد، دست به تصفیه در میان طرفداران ایلخان قبلی زد و یکی از گروه‌هایی که در این میان قتل‌عام شدند، آرامنه بودند. (Bedrosian, 1979: 201) با اینکه علت این اقدام گیخاتو به درستی مشخص نیست، اما می‌توان حدس زد که به دلیل نزدیکی و مناسبات خوب ارغون با مسیحیان، ایلخان مبادرت به چنین عملی نمود. البته در منابع اشاره خاصی به روابط گیخاتو با دولت سیونیک وجود ندارد و این موضوع که الیکوم که تا اواخر حکومت غازان خان (حک: ۷۰۳-۶۹۴ ق/۱۳۰۳-۱۲۹۴ م) همچنان بر سر قدرت بود، بیانگر این است که تنش خاصی در مناسبات گیخاتو با الیکوم اوربلیان وجود نداشته است.

خاندان اوربلیان و حکومت ایلخانی از غازان خان تا پایان عهد ایلخانی

با حذف گیخاتو از عرصه قدرت، بایدو (حک: ۶۹۴ ق/۱۲۹۴ م) زمام امور را در دست گرفت. بایدو در

31. Despina

لردهای ارمنستان و از جمله الیکوم اشاره‌ای نشده است. احتمالاً علت این امر را می‌توان در پراکندگی قدرت و ساختار سیاسی ارمنستان دانست، زیرا مناطق مختلف این سرزمین زیر فرمان لردهای مختلفی قرار داشت و این لردها به دلیل رقابت برای به دست آوردن زمین و غیره با یکدیگر دشمنی و نزاع داشتند و این موضوع، امکان اعتراض جدی علیه تصمیمات مذهبی ایلخان را از آنان سلب می‌کرد. البته این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که آنان این مهم را نیز در نظر داشتند که با شرایط سیاسی حاکم بر ارمنستان، توان مقابله با ایلخانان را ندارند و، در نهایت، مخالفت با ایلخانان به زیان قدرت و حکومت آنان تمام خواهد شد. همان‌گونه که در مورد داوود هفتم این اتفاق افتاد و او بدون اقدام مثبتی در مقابل غازان خان از حکومت گرجستان کنار زده شد. (Howarth, no date: 3/424-425; Manvelichvili, no date: 237-239)

از روابط دولت سیونیک با ایلخانان در دوره الجاتیو (حک: ۷۱۶-۷۰۳ ق/۱۳۱۶-۱۳۰۳ م)، اخبار بسیار کمی در دسترس می‌باشد. یکی از مهم‌ترین دلایل این موضوع، پدید نیامدن منابعی چون تاریخ دولت سیونیک، گل تواریخ شرق، تاریخ ملت کماندار و غیره در این زمان می‌باشد و مهم‌تر اینکه اصلی‌ترین منبع اطلاعاتی از دولت سیونیک و خاندان اوربلیان، یعنی استفان اوربلیان که در کتاب خود اطلاعات بسیار زیادی از این خاندان ارائه می‌داد، در ۷۰۴ ق/۱۳۰۵ م درگذشت. اخبار کمی که در این زمینه وجود دارد، گزارش می‌دهد الیکوم در سال‌های پایانی حکومت غازان خان، یعنی در ۶۹۹ ق/۱۳۰۰ م،

همسایه، یعنی گرجستان را در بر گرفته بود، به سر می‌بردند. (Orbelean, 1866: 1/263-264; Brosset, 1858: 1/p618; Manvelichvili, no date: 238-239) اما با وجود رونق سیاسی ارمنستان، این سرزمین از نظر مذهبی، در دوره غازان‌خان، شرایط مناسبی نداشت، زیرا با اسلام آوردن این ایلخان، او علاوه بر سخت‌گیری بر مسیحیان، دستور خرابی کلیساها را در قفقاز جنوبی از جمله ارمنستان صادر کرد. کارگزاران مسلمان غازان‌خان، به‌خصوص امیرنوروز، تعصب زیادی در مقابل مسیحیان نشان دادند و در کنار سایر اقدامات خود علیه پیروان این دین، کلیساهای نخجوان و ارمنستان را خراب کرده و اموال گران‌قیمت آن را غارت کردند. (Howarth, nodate: 3/p421) در نوراونک نیز کلیساها، از جمله کلیسای اصلی نوراونک^{۳۲} که خاندان اوربلیان توجه خاصی به آن داشته و اموال زیادی را وقف آن نموده بودند، سرنوشتی مشابه داشت؛ اما ساکنان منطقه و عاملان حکومتی به‌زودی آنها را تعمیر و یا از نو ساختند. (Orbelean, 1866: 1/261-262; Xach'ikyan, 1950: 66 & 102 & 114 & 163 & 259 & 281 & 283)

به‌رغم سخت‌گیری شدید غازان خان و عاملانش بر مسیحیان قفقاز جنوبی، بر خلاف داوود هفتم، پادشاه باگراتیدی گرجستان (حک: ۷۱۱-۶۹۲ ق/۱۳۱۱-۱۲۹۳ م) که در مقابل این اقدامات ایلخان شورش و اعتراض گسترده‌ای راه انداخت که در پایان هم به خلع او از پادشاهی گرجستان توسط غازان خان منجر شد. (Howarth, no date: 3/404&424-425; Brosset, 1858: 1/620-622; در منابع به اعتراض

ارمنستان، در مورد خاندان‌های حکومتگر این سرزمین در دوره ابوسعید (حک: ۷۳۶-۷۱۶ق/۱۳۳۶-۱۳۱۶م) اطلاعات بسیار اندکی در دست است. ابوسعید پس از جلوس به تخت ایلخانی، امیر سوتای (سوتای) را، که از امرای مهم و برجسته این دوره بود، به اداره امور ارمنستان منصوب کرد. (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۶۱-۶۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۷۳) امیر سوتای تا ۷۳۲ق/۱۳۳۲م، این منصب را در اختیار داشت تا اینکه در این سال، پسرش حاجی طغای به جای پدر، حکومت ارمنستان و دیاربکر را در دست گرفت. (اقبال، ۱۳۷۶: ۳۵۳-۳۵۲) از فعالیت‌ها و اقدامات این امرا در ارمنستان، گزارشی در منابع وجود ندارد، اما با توجه به برخی قراین و شواهد می‌توان حدس زد که نفوذ و قدرت ایلخانان در این بخش همچنان تداوم داشته است. به عنوان نمونه کتیبه‌ای در ارمنستان وجود دارد که فرمان ابوسعید در تحمیل و اجرای مالیات‌های مختلف در بخش‌هایی از قلمرو او، از جمله در این سرزمین، اشاره دارد. (Lyuch, 1956: 377) به نظر می‌رسد مالیات‌های مورد بحث، مبالغ سنگین و غیر قابل تحمیلی بوده است، زیرا پس از اجرای قوانین جدید مالیاتی، بسیاری از مردم ارمنستان، دارایی‌هایشان را فروخته و به نقاط دیگری مهاجرت کردند. (Lyuch, 1965: 377; Bedrosian, 1997: 265-266) علاوه بر این کتیبه، سکه‌ای نیز از ابوسعید به تاریخ سی و سه خانی از دارالضرب ایروان به وزن ۷/۹۹ گرم باقی مانده است. (پتروشفسکی، ا. پ و دیگران، ۱۳۶۶: ۱۲۵) که بیانگر تداوم تابعیت دولت سیونیک از ایلخانان می‌باشد. ایروان در نزدیکی دریاچه سوان، در این زمان، جزو متصرفات خاندان اوربلیان بوده و ضرب سکه به نام ایلخانان در این دارالضرب، نشان دهنده تداوم رابطه مخدوم و خادمی این خاندان با

درگذشت و پس از او پسرش بورتل^{۳۳} (حک: ۷۴۴-۷۴۹ق/۱۳۴۴-۱۳۳۰م) امور دولت سیونیک را در دست گرفت. در چنین وضعیتی الجایتو، پس از رسیدن به حکومت، مجدالدین را جهت اداره امور ارمنستان و دیاربکر منصوب کرد. (Morton, 1999: 87) به نظر می‌رسد که وظیفه مجدالدین، علاوه بر نظارت بر کار خاندان‌های حکومتگری، چون اوربلیان و غیره، کنترل امور مالیاتی و نظارت بر مسائل مالی به نفع ایلخانان در این سرزمین بوده است. با اینکه دوره بورتل، دوره آرامش اوضاع سیاسی و درخشندگی ابعاد فرهنگی و هنری سیونیک بود و، از طرف دیگر، این دولت، مناسبات خوبی با ایلخانان داشت و بورتل، منصب افتخاری شحنگی تبریز و سلطانیه را دارا بود، اما در دوره او نیز، بیشتر ارمنستان از جمله سیونیک، گرفتار اختلافات مذهبی و دودستگی بودند و این موضوع، باعث پیچیدگی‌ها و بی‌نظمی‌هایی شد که تا چندین سال ادامه یافت. (Arewelc'i, 1862: 139; Kirakos,) (Bedrosian, 1979: 277; 130-131&186; 1961) به گونه‌ای که حتی تشکیل شورای آدنا^{۳۴} در سال ۷۱۶ق/۱۳۱۶م که برای پایان بخشیدن به رقابت‌ها و اختلاف‌هایی که برای کسب قدرت در میان اسقف‌های مسیحی به وجود آمده بود نیز در حل مشکلات کلیسا و اختلافات مذهبی مؤثر واقع نشد. (Bedrosian, 1979: 278) علاوه بر اوضاع نابه‌سامان مذهبی داخلی، برخی اقدامات ایلخانان، مانند دستور الجایتو برای دریافت جزیه از مسیحیان در ۳۰۷ق/۱۳۰۷م، نیز باعث فشار بیشتر بر این گروه در این دوره شد. (Bedrosian, 1979: 266)

صرف نظر از برخی گزارش‌های کلی درباره

33. Bortel

34. Adena

ایلخانان می‌باشد.

در یک نگاه کلی به وضعیت ارمنستان، در دوره حکومت ابوسعید، می‌توان اشاره کرد که اعمال مالیات‌های بیش از حد و اوضاع اقتصادی نابه‌سامان و آشفته باعث شد تا جمعیت شهرها در برخی از نقاط کاهش یابد و یا خود شهرها رونق گذشته خود را از دست دهد. به عنوان نمونه، تعداد روستاهای منطقه سیونیک که در گذشته به حدود ۱۰۰۰ پارچه بالغ می‌شد، در اوایل قرن هشتم هجری/ اوایل قرن چهاردهم میلادی، به حدود ۳۰۰ تا ۶۰۰ روستا کاهش یافت (Bedrosian, 1979: 217-218). از سوی دیگر، از اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری- /سیزدهم و اوایل چهاردهم میلادی، اقدامات ضد مسیحی و آزار این گروه‌ها در منطقه قفقاز جنوبی، از جمله در ارمنستان، توسط امرا و نوبان‌های مغول و حمله به کلیساها و صومعه‌های ثروت‌مند و غارت آنها برآشفتگی و بی‌نظمی این منطقه افزود. (Bedrosian, 1979: 242)

علاوه بر بی‌نظمی‌ها و نابه‌سامانی‌هایی دوره ابوسعید، سقوط ایلخانان، شرایطی چون جنگ داخلی را در بیشتر بخش‌ها و نواحی این سرزمین موجب شد. به گونه‌ای که نیروهای نظامی مغولان، ساکنان ارمنی را مورد آزار و اذیت قرار داده و باعث از هم گسیختگی و هرج و مرج اقتصادی و کاهش مراودات بازرگانی شدند. (Bedrosian, 1979: 218) این مشکلات باعث شد تا دقیقاً از اواسط این قرن، خاندان ناکسارار (لرد) بزرگ ارمنستان، دیگر شهرت و نفوذ سابق را از دست داده و رو به زوال و نابودی

روند. (Bedrosian, 1979: 218) نکته مهم این است که در چنین شرایطی فقط بقایایی از این خاندان‌ها در بعضی نقاط محدود، به ویژه در ارتفاعات قراباغ و سیونیک، همچنان برخی از شاخص‌های خودمختاری محلی و ویژگی‌های خاندان قدیمی ناکسارار را حفظ کردند و این موضوع خود بیانگر قدرت و اهمیت این خاندان در دوره مورد بحث است. (Bedrosian, 1979: 247)

نتیجه‌گیری

خاندان اوربلیان یکی از مهم‌ترین و قدرتمندترین خاندان‌های لرد حکومتگر ارمنستان بودند. این خاندان بلافاصله پس از نخستین تهاجم نیروهای مغولان به سیونیک تسلیم مغولان شده و تابعیت آنان را پذیرفتند. از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که اختلافاتی که میان این خاندان با دیگر لردهای ارمنستان در تصدی زمین و غیره وجود داشت، باعث شد تا در اقدامی رقابت‌گونه با دیگر حکومت‌های محلی ارمنستان، بلافاصله پس از نخستین حملات مهاجمان، تابعیت و ایجاد مناسبات و روابط نزدیک با مغولان در برنامه سیاسی دولت سیونیک قرار گیرد. با تأسیس ایلخانان و ضمیمه‌شدن ارمنستان به‌عنوان یکی از مناطق تابع این دولت، حاکمان سیونیک توانستند با اعلام تابعیت و اطاعت از ایلخانان به حیات خود ادامه دهند.

نکته بسیار مهم در روابط دولت سیونیک و مغولان و ایلخانان این است که حفظ مناسبات حسنه میان این دو لازم بود و تأثیر به‌سزایی بر اوضاع سیاسی منطقه داشت. توضیح اینکه تأیید دولت سیونیک، توسط مغولان و ایلخانان علاوه بر تأیید تداوم

داشت، توانستند به‌عنوان یکی از قدرت‌مندترین دردهای این سرزمین، حتی پس از سقوط ایلخانان و در حالی که برخی دیگر از خاندان‌های لرد حکومتگر رو به زوال گذارده بودند، به حیات خود ادامه دهند.

منابع

- ابن‌اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۵)، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۲۶، ترجمه: ابوالقاسم حالت، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران.
- ابن‌العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن (۱۳۶۴)، *تاریخ مختصرالدول*، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، انتشارات اطلاعات، تهران.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۸)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- _____ (۱۳۸۹)، *مغولان در تاریخ*، ترجمه و تعلیقات عبدالرسول خیراندیش، آدابوم، تهران.
- اقبال، عباس (۱۳۷۶)، *تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری*، نامک، تهران.
- پطروشفسکی، ا. پ و دیگران (۱۳۶۶)، *تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول*، ترجمه یعقوب آژند، اطلاعات، تهران.
- جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۲۹)، *تاریخ جهانگشای*، ج ۳، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ بریل، لیدن.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۵۰)، *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، تصحیح خانابا بیانی، انجمن آثار ملی، تهران.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسین (۱۳۳۳)، *حسیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، جزء اول از مجلد سوم، انتشارات خیام، تهران.
- رشیدوو، پی - نن (۱۳۶۸)، *سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق*، ترجمه اسدالله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- رمزی، م. م (۱۹۰۸)، *تلفیق الاخبار و تلخیص الآثار فی وقایع قزان و بلغار و ملوک التتار*، ج ۱، به اهتمام ابراهیم شمس‌الدین، مطبوعه الکریمیه و الحسینیه، اورنبورگ.
- ساندرز، ج. ج (۱۳۶۱)، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه

حکومت آنها بر منطقه تحت امرشان، باعث حمایت و محافظت از این خاندان و بقای دولت آنها در مقابل دیگر خاندان‌های لرد قدرت‌مند منطقه، مانند مخارگریلی‌ها می‌شد و اجازه تعدی به دولت سیونیک را از این خاندان‌ها می‌گرفت. در مقابل، علاوه بر مسائل رایج حکومتی و اداری، مانند پرداخت مالیات و سربازدهی در جنگ‌ها به مغولان، وجود خاندان‌های حکومتگر متعددی مانند اوربلیان و غیره و حفظ این لردها در بافت سیاسی ارمنستان از جهاتی به سود حاکمان مغول و ایلخانان بود، زیرا ارمنستان، سرزمینی با موقعیت خاص استراتژیکی در منطقه قفقاز جنوبی بود و وجود یک حاکمیت قدرت‌مند در آن ممکن بود دردهایی را برای حاکمیت مغولان ایجاد نماید، اما در صورت تعدد کانون‌های قدرت که اختلافاتی نیز با یکدیگر داشته و هیچ‌یک، برتری نظامی و سیاسی چندانی بر بقیه نداشتند، امکان ایجاد بی‌نظمی و مخالفت علیه حاکمیت مغولان کمتر می‌شد. با وجود این، لردهای ارمنستان از جمله خاندان اوربلیان در تداوم حیات حکومتی و سیاسی خود تا حد زیادی به مغولان و حکومت ایلخانان وابسته بودند و به صورت چشمگیری از تصمیم‌های آنها در امور سیاسی خود متأثر می‌شدند، زیرا در صورت مخالفت با مخدومان خود در ارمنستان، خاندان‌های قدرت‌مند دیگری وجود داشتند که مغولان و ایلخانان با ایجاد رقابت در میان آنها و دادن وعده حکومت بر سرزمین‌های لردهای متمرده، امنیت را به منطقه برگردانند. در چنین شرایطی، خاندان اوربلیان در تمام طول دوره حکومت خود سعی کردند تا با اجابت خواسته‌های امرای مغول و بعدها ایلخانان و حفظ روابط حسنه خود با آنان، زمینه‌های رضایت آنها و بقای خود را فراهم آورند. به این صورت و با وجود آشفتگی‌ها و نابه‌سامانی‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی زیادی که در طول حکومت مغولان و ایلخانان در ارمنستان وجود

نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب‌التواریخ معینی*، اساطیر، تهران.
 نویری، شهاب‌الدین احمد (۱۹۸۵)، *نهایة الارب فی فنون الادب*، دارالکتب المصریه، قاهره.
 وصاف‌الحضرة شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۳۸)، *تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار (تاریخ و صاف)*، ج ۱ و ۵، کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، تهران.
 همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، ج ۱، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، انتشارات البرز، تهران.

Aknerc'I, Grigor (1949), *History of the Nation of the Archers (the Mongols)*, the Armenian text edited with an English (translat by: Robert P. Blake and R. N. Frye), *Harvard Journal of Asiatic Studies*, 3-4, pp: 269-443.
 Allen, William Edward david (1932), *A history of the Georgian people, from the beginning down to Russian conquest in the nineteen century*, v1, No place, barnes & noble.
 Arewelc'i, Vardan (1862) *Hawak'umn patmut'ean Vardanay vardapeti lusabaneal*, Venice, Mechitarist Press.
 Babayan, L. H (1976), *Hay zhoghovrdi patmut'iwn*, V3, Erevan, uuuuuuuuu.
 Babayan, L. H (1969), *Sotsial'no-ekonomicheskaiia i politicheskaiia istoriia Armenii v XIII-XIV vekakh*, Moscow, uuuuuuuuu.
 Bedrosian, Robert Gregory (1979), *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*. New York, Columbia University.
 Bedrosian, Robert Gregory (1997), "Armenia during the Seljuk and Mongol Periods," *The Armenian People from Ancient to Modern Times*. Vol.1, ed: Richard G. Hovannisian. New York: St. Martin's Press, pp. 241-271.
 Brosset, m. f (1858), *histore the la georgie*, v1, St. Petersburg, anonyme.
 Het'um the Historian (1842), *Historian of the Tatars, (The Flower of Histories of the East)*. Translator: M. Awgorean. Venice, S. Ghazar.
 Hewsen, R (1975/76), "The Meliks of Eastern

ابوالقاسم حالت، امیرکبیر، تهران.
 سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران.
 قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی (بی‌تا)، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، ج ۴، الموسسه المصریه لتالیف و الترجمة و الطباعة و النشر، قاهره.
 لین، جورج (۱۳۸۹)، *ایران در اوایل عهد ایلیخانان*، ترجمه سید ابوالفضل رضوی، امیر کبیر، تهران.
 میرخواند، سید برهان‌الدین (۱۳۳۹)، *روضه الصفا*، ج ۵، انتشارات خیام، تهران.
 "Armenia", V, XI *Revue des Etudes Armeniennes*, Paris, pp239-250.
 Howorth, H. Henry, (no date), *History of the Mongols from the 9th to 19th*, v3, new York, Burt franklin.
 Kirakos Ganjakec'I (1961), *Patmut'iwn Hayoc [History of Armenia]*, ed: K. A. Melik'-Ohanjanyan, Erevan.
 Kurkjian, Vahan, M, A. (no date) , *History of Armenia*, no place, General Benevolent Union of America.
 Lyuch, h. f. b (1956), *Armania travels and studies*. Beirut, Khayats oriental reprints.
 Lyuch, h. f. b (1965), *Armenia Travels and studies*, Beirut, khayats booksellers & publishers Rue bilss,
 Manandyan, H.A (1934), *Feodalizme hin Kayastaumn*, Erevan, uuuuuuuuu.
 Manvelichvili, Alexandre (sans date), *histoire de georgie*, paris, de la toison dor.
 Matthew of Edessa. *Patmut'iwn Matt'eosi Urhhayec'woy*. Jerusalem, uuuuuuuuu, 1869.
 Morton, A.H. (1999), "The letters of Rashid aldin: ILKhanid fact or Timurid", in Amitai-Preiss and Morgan, *The Mongol empire and its legacy* Brill, Boston.
 Orbelean, Step'annos (1866), *Histoire de la Siounie*, translate to french by M. Brosset, St. Petersburg, anonyme.
 Smbat Sparapet (1956), *Smbatay Sparapeti taregirk*, Editor: S. Agelean, Venice, S. Ghazar.
 Xach'ikyan, L (1950), *XIX Dari hayeren jerhagreri hishatakaraner*, Erevan, uuuuuuuuu.